

در اختیار یک مرکز (غیر از بانک مرکزی) قرار داده و مرکز عرضه کننده ارز به فروش آن بپردازد. ما به التفاوت قیمت ارز مستقیماً در امور زیربنایی سرمایه گذاری خواهد شد و از بروز تورم در اثر عرضه ارز پیشگیری خواهد کرد.

توسعه صادرات غیر نفتی در شرایط فعلی عمدتاً از دو طریق امکان پذیر است؛ بازار یابی و ایجاد زمینه مناسب برای صادرات محصولات کشاورزی. بدیهی است صادرات محصولات صنعتی در درجه دوم قرار دارد، زیرا گرچه تحولانی در خور تحسین در تولید برخی از کالاهای صنعتی پدید آمده است اما این نکته آشکار است که در زمینه توسعه و رشد صنعت در آغاز راهیم. توسعه صادرات به کیفیت بالای کالا و قیمت و شهرت بستگی تام دارد، با این ترتیب در شرایط کنونی نمی توانیم صادرات صنعتی را جایگزین صادرات نفت کنیم بلکه محور قرار دادن کشاورزی و ایجاد زمینه های لازم برای بالابردن تولید در سطح، ترغیب سرمایه گذاری بخش خصوصی در کشاورزی و دامداری و صنایع تبدیلی، ایجاد تسهیلات لازم در ابعاد داخلی و خارجی برای صادرات محصولات کشاورزی و... می تواند علاوه بر رسیدن بخودکفایی و رفع نیاز داخلی و ایجاد اشتغال، بخش قابل توجهی از صادرات غیر نفتی را تشکیل بدهد. تحقق این امر مستلزم برنامه ریزی صحیح برای صادرات محصولات کشاورزی و نظارت و مراقبت بر اجرای

هماهنگ سیاستهای متخذ، رفع موانع و مشکلات صادرات محصولات کشاورزی، جلوگیری از واردات محصولات کشاورزی و دامی غیر ضروری می باشد.

در ارتباط با WTO به نظر می رسد شروع مذاکره برای روشن شدن شرایط مفید است، مسلماً مذاکرات به شناخت و ارزیابی مسئله منجر می شود. در آن صورت تصمیم گیری برای الحاق به WTO یا عدم آن آسان است.

قبلاً بخشی از پاسخ سؤال ۸ داده شد، هدایت و تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری های تولیدی و ایجاد جاذبه های لازم برای تحقق این امر- محور قرار دادن بخش کشاورزی و دامداری، ایجاد صنایع تبدیلی و کوچک در روستاها، ایجاد تسهیلات لازم برای صادرات غیر نفتی، ایجاد تسهیلات لازم برای نیروهای جوان خود اتکائی که علاقمند به سرمایه گذاری در کارهای تولیدی یا خدماتی مورد نیاز هستند.

برنامه ریزی جامع امور اقتصادی (صنعتی، کشاورزی، دامپروری، خدمات) همراه با برنامه جامع امور فرهنگی و بهداشتی و هدایت نقدینگی جامعه به سرمایه گذاری در امور تولیدی و ایجاد امکانات رفاهی، فرهنگی، ورزشی، بهداشتی در سراسر کشور در حدود امکانات نه تنها در جلوگیری از مهاجرت به

شهرهای بزرگ مؤثر خواهد بود بلکه ایجاد کار بولد و سود ده سبب جذب نیروهای کم درآمد از شهرهای بزرگ به مناطق کم جمعیت نیز خواهد گردید. که این امر بر کاهش قیمت مسکن اثر خواهد گذاشت و سبب آبادانی مناطق کمتر توسعه یافته کشور نیز می شود.

ایجاد زمینه لازم برای تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری در امر ساخت و ساز مسکن با قیمتهای عادلانه و ایجاد تسهیلات لازم و اعطای وامهای قرض الحسنه به افراد فاقد مسکن که خود علاقمند به ساخت یا خرید مسکن می باشند از راههای دیگر مقابله با این بحران است.

احداث واحدهای مسکونی برای افراد نیازمند (که از دو طریق مذکور امکان پذیر نیست) در مناطقی که حتی الامکان مانع گسترش غیر معقول شهرهای بزرگ گردد، یک راه حل دیگر است.

بحث در زمینه مسائل فرهنگی در جامعه اسلامی ما بسیار حساس و نیازمند دقت و حوصله فراوان است. به دلیل کمی وقت پاسخ دادن به پرسش های ماهنامه گزارش و گرفتاریهای اینجانب ارائه پاسخ به این سؤال حساس در این مقطع مقدور نیست. انشاء... خوانندگان ماهنامه با نظریات من در این باب از خلال سخنرانی ها و بیانیه هایم آشنا خواهند شد.

# پاسخهای آقای مهندس عزت الله سحابی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تورم، از بدیهی ترین عواقب آن است و این هر دو، موجب تضییع منافع ملی و عدم انباشت سرمایه از سوی دولت می شود و بنابراین ماهیتاً ضد توسعه هستند.

۳- اما در میان بخش غیردولتی یا خصوصی، آن تحرک دولتی هم دیده نمی شود. فعالیت بخش خصوصی در سرمایه گذاری، در سالهای ۶۳ تا ۷۲، بیشتر از اکنون بود.

۴- کل جامعه، دچار فزونی مصرف بر تولید است. هزینه یا مصرف خصوصی و عمومی و دولتی تناسبی با ارزش افزوده بخشها ندارد. و در این امر دولت پیشگام و پیشواز و سرآمد است.

۵- فعالیت بخش خصوصی در سه سال اخیر، بیشتر متوجه بخش ساختمان و مسکن شده، کار



مهندس عزت الله سحابی

۱- دولت در اقتصاد بخصوص امور عمرانی و تولیدی و زیربنایی فعال است و این فی نفسه مفید است، اما چون این فعالیتهای دولت عموماً ماهیت سرمایه گذاری دارند باید نسبت به هر یک از طرحها، تحلیل هزینه - فایده صورت گیرد و اگر طرح مشخصی قادر به بازگرداندن سرمایه ریالی و بخصوص ارزی نهاده شده در آن نباشد، از اجرای آن خودداری شود. اگر این تحلیل صورت گیرد، به نظر بنده، بسیاری از طرحها فاقد توجیه اقتصادی خواهند بود.

۲- فشار دولت بر اجرای سریع طرحهای متعدد و متنوع، بدون اعتنا به توان مالی و اجرایی و فنی، به عبارت دیگر، رشد شتابان فعلی عواقب بسیار دارد و با وجود ساختار فعلی نهاد دولت و بوروکراسی، فساد و

ساختمانهای دولتی نیز مزید بر آن شده، در مجموع سهم بخش ساختمان و مسکن در کل درآمد ملی بالا رفته، لذا اندک رکودی در این بخش، که به نظر ممکن و بلکه قطعی می‌رسد، موجب ضربه شدیدی به کل اقتصاد و رکود بخشهای تولید عمومی یا خصوصی نیز می‌شود و کارشناسان، سال ۷۶ را سال بحران شدید، ساختمان و اقتصاد کل می‌دانند.

عسهم بخش خدمات، با احتساب هزینه‌های سنگین دولت و بوروکراسی، نسبت به کل اقتصاد در اقتصاد ما بالا است. بودجه معروف به بدون کسری دولت، در چهار سال اخیر، که در حقیقت، کسر بودجه واقعی دولت را پوشانده و جبران آن را در اختیار دولت نهاده‌اند که از طریق فروش ارز حاصل از صدور نفت تأمین نماید. این امر در عین اینکه صوری و غیر واقعی است یک عامل مهم در بالا رفتن نرخ ارز و بالتجیجه، تورم شدیدتر شده است و باقی آثار آن.

**برنامه‌های ضروری و اولویت‌ها در رفع کاستی‌های فوق**  
به نظر من، ایجاد تحرک اقتصادی در جامعه و فعالیت بخش خصوصی، ضرورت دارد ولی این امر چندان در اختیار دولت نیست و مستحاج پیش‌زمینه‌های سیاسی و فرهنگی است تا امنیت عمومی و بطور خاص امنیت سرمایه‌گذاری به جامعه باز گردد. اما اصلاح ساختار اداری - مالی بوروکراسی و بخش عمومی (نهادهای وابسته به دولت) ضرورت و اولویت اول را دارد. تا عوامل اصلی تورم، که هزینه‌های دولت است کاهش نیابد و از آن رهگذر، تورم مهار شود و ارزش پول ملی تثبیت شود. در این راستا، حتی کاستن از سرعت طرح‌های عمرانی پرهزینه دولت نیز ضرورت دارد.

**۲- شکاف روزافزون طبقاتی یا فقیر و غنی امری واقعی و غیر قابل تردید است. اما عوامل آن اگر از سطح به عمق حرکت کنیم:**

۱- تورم افسار گسیخته و بی‌قاعده است. در نظر داشته باشیم که در همه کشورها تورم هست بخصوص در کشورهای جنوبی که اسیر فزونی مصرف بر تولید می‌باشند. ولی در کشورهایی که برای حضور در صحنه تجارت بین‌الملل نیاز به افزایش صادرات خود دارند، کاهش ارزش پول ملی یک امر مرسوم و معمول ولی ناسالم است. در آمریکای جنوبی و مکزیک این امر سابقه دارد. در کشور ما، با وجود تذکرات و هشدارها، از سال ۷۲ این امر معمول گردید. در بودجه سال ۷۲ نرخ ارز از (۷۰ ریال = هر دلار) یکباره به (۱۴۰۰ ریال = هر دلار) افزایش یافت و تا پایان سال ۷۲ به (۲۸۰۰ ریال = هر دلار) رسید و پس از آن نیز با سرعت هر چه بیشتر بالا رفت تا اینکه در سال ۷۴ و ۷۵ با کنترل واردات و در واقع تعطیل واردات رسمی، بهای رسمی و شناور ارز را در ۳۰۰۰ و ۱۷۵۰ ریال

تثبیت کردند. ولکن در بخش تجارت بهای اجناس وارداتی، قطعات و لوازم یدکی و فنی، ارزش عملی و محاسبه شده دلار به ۱۲۰۰۰ ریال به بالا رسیده است. اینها عوامل اصلی تورم چندین صد درصدی شده‌اند. تأثیر بهای کالاهای وارداتی بر قیمت تمام کالاها و خدمات و هزینه تولید نیز غیر قابل انکار است. در مجموع همین عامل است که خانواده‌های صاحب درآمد ثابت (حقوق‌بگیران) را به خاک سیاه فقر نشانده است و خط فقر را در صند فقرای جامعه را به نحو چشمگیری فزونی داده و می‌دهد. متقابلاً فزونی ارزش کالاها و خدمات، سودش به کیسه هر کسی که چیزی برای فروش یا عرضه در اختیار دارد می‌رود و طبیعی است که ثروتمندان، تجار، بازرگانی خارجی، دلان و واسطه‌های کالاها و خدمات خارجی و معامله‌گران زمین و ساختمان بزرگترین سهم از این سود را تصاحب کرده‌اند. و چنین است که شکاف طبقات خیلی چشمگیر شده است.

در کشورهای آمریکای لاتین و ترکیه و ... حقوق و دستمزدها را طبق فرمولی به نرخ تورم، مربوط کرده‌اند، بطوریکه دستمزدها همواره با نرخ تورم بالا می‌رود بنابراین فشار بر حقوق‌بگیران وارد نمی‌شود. اما در نگاه عمیقتر، اگر به ترکیب جماعت بالانشین و سودبرنده از این اوضاع نگاه کنیم، درمی‌یابیم که اولاً همگی اینان در بخش خدمات، کار می‌کنند، نه تولید. تولیدکنندگان صنعتی و کشاورزی، کمترین سهم را از این بازار آشفته برده و می‌برند، ثانیاً، بخش اعظم از نوعی روابط خاص با دولت یا مقامات دولتی بهره برده‌اند، و ثالثاً آنها هم که دولت و حاکمیت کنونی کشور را دوست نمی‌دارند، نیز، با فعالیت در بخش خدمات و تجارت و با استفاده از فشار درون بخش دولتی و بخش عمومی بهره فراوان می‌برند، حتی بسیاری از ضدانقلابان ساکن خارج کشور نیز از این بازار آشفته بهره بسیار می‌برند.

برای ایجاد عدالت اقتصادی، اینجانب بر حاکمیت ضوابط بر روابط تأکید بسیار دارم. تجارت خارجی باید تحت نظم و ضوابطی درآید که موجب انتقال ثروت از درون به بیرون کشور نشود، اصلاح ساختار مالی و اداری دولت، اولویت اول را دارد. با شروع از این کار به نظر می‌رسد، فضایی کم‌هزینه‌تر و کم‌مصرف‌تر و در عین حال امن و سالم‌تری بر فعالیت‌ها و روابط اقتصادی سایه می‌افکند. آنگاه در مرحله دوم یا همزمان، به گسترش سرمایه‌گذاری خصوصی و ایجاد اشتغال مولد پرداخته می‌شود. تلاش در این خواهد بود که با اصلاح نهاد دولت، در واقع به معنای اقتصادی دولت را ملی و مفید به ملت سازیم، و آنگاه تحت نظارت و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و عملکرد سالم چنین دولتی، به تکوین و رشد و تکامل یک سرمایه‌داری ملی توفیق بیابیم.

سرمایه‌داری ملی با تعاریفی که ما از آن داریم، تعاریفی که مأخوذ و مستخرج از تجربه و شرایط خاص و بومی جامعه کشور خودمان است، امری ممکن و ضروری است در صورتی که، دولت و نظام سیاسی به معنای سیاسی و اقتصادی، ملی باشد. در غیر این صورت بخش خصوصی و عمومی و فعالیت‌های فردی، همگی به استثمار و غارت جامعه گرایش می‌یابند.

**۳- مبانی اصولی برنامه اول و دوم پنجساله (موجود) را، اینجانب در زمان طرح هر کدام، در نوشته‌هایی مورد ارزیابی و نقد قرار داده‌ام. این هر دو برنامه از لحاظ مبانی، بر سیاست تعدیل یا روایت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول استوار هستند. این روایت و نسخه حاصل از آن در خور درمان بیماری اقتصاد کشور ما نیست، برای مثال این برنامه بر گشودن بی‌بندوبار درهای تجارت خارجی، کاهش ارزش پول ملی و ... تأکید دارد و روی هم رفته بر مبنای نگاه به خارج تنظیم شده‌اند. لذا، بنده در صورت تصدی مقام قوه اجرائیه، به تهیه لایحه اصلاح برنامه دوم می‌پردازم و اصلاح آن را برای یک یا دو برنامه آینده؛ بر اساس نگاه به درون، یعنی کشف و تجهیز و بسیج کلیه ظرفیت‌های اقتصادی درونی کشور، برای پاسخ به نیازها و ضرورت‌های رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی، قرار خواهم داد. اینجانب، ورود در بازار جهانی و صحنه رقابت اقتصادی را قبول دارم ولی ضرورت آن موکول است به زمانی که کشور در داخل خود از یک اقتصاد خود اتکاء و مستغنی و منسجم برخوردار شده و به درجه صنعتی شدن نائل گردیده باشد، آنگاه، با این سرمایه، و به منظور رشد و تکامل بیشتر بر محور منافع ملی، وارد در بازار جهانی (استراتژی توسعه صادرات) شود.**

بنابراین اصلاحیه برنامه دوم و تدوین برنامه سوم، بر اساس نگاه به درون صورت خواهد گرفت.

**۲- بخش خصوصی در داوری خود، حق دارد و ندارد. بلی فعلاً مهمترین صحنه‌های تولید و خدمات، به دولت یا نهادهای وابسته به دولت (شرکتهای دولتی و نهادهای انقلابی) اختصاص یافته است. از این جهت بخش خصوصی حق دارد ولی سؤال اینجا است که بخش خصوصی کی اقدام به ایجاد یک صنعت عمیق و اساسی، مثل تولید فولاد، پتروشیمی، شیمیایی، و ... کرده است که دولت مانع آن شده است. حداکثر استقبال بخش خصوصی بزرگ در تولیدات صنعتی، به تولید لوازم مصرفی خانگی، فرش ماشینی و ... بوده است. بعد از انقلاب تعداد زیادی صنایع خوب و عمیق در کشور ایجاد شده است که به لحاظ حجم کوچکند ولی از نظر عمق صنعتی و درصد ارزش افزوده و نرخ بازدهی ارزی، از صنایع قبل از**

انقلاب، بسیار اصولی ترند. اما اگر به ترکیب سهامداری و صاحبان این صنایع بنگریم، عموماً از جوانان قارخ‌التحصیل جدید دانشگاه یا کارشناسان بازنشسته دولتی و بعضاً کارگران بازنشسته، تشکیل شده‌اند و بخش خصوصی صاحب ثروت که بخش عمده تقدینگی کشور را در اختیار دارد بسیار کم به صنعت روی نموده یا اگر روی کرده است به صنایع مصرفی و مونتاژی اقبال داشته است.

به نظر من، بخش خصوصی می‌تواند و باید بسیار بیشتر، در اقتصاد ایفای نقش کند ولی ایفای نقش تولیدی، تنها در این صورت است که من برای بخش خصوصی صفت ملی و مفید را می‌توانم قائل شوم. تجارت امری ضروری و غیرقابل اجتناب است اما تجارت، در یک اقتصاد تولیدی، در خدمت تولیدات داخلی کشور باید باشد. رفع نیازهای اساسی جامعه که در داخل قابل تولید نیست.

دولت، باید در جامعه به آن سوی برود که نقش برنامه‌ریز، سیاست‌گذار ناظر و کنترل‌کننده روندهای اقتصادی - اجتماعی را بیابد، نه اجرای مستقیم تولید یا تجارت. در تجربه تاریخی کشور، دولت، معمولاً در فعالیت تولیدی و حتی خدماتی بسیار ناکارآمد و پرهزینه بوده است. بنابراین به سود منافع و مصالح ملی ما است که دولت کمتر به اجرای مستقیم بپردازد. به نظر اینجانب، آن بخش خصوصی که وجودش ضروری است و باید مکمل رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور باشد، همانا بخش خصوصی تولیدی است مرکب از نیروی کار و سرمایه‌گذاران تولیدی، کارآفرینان، مدیران، کارشناسان و سیستم توزیع کالا، بخش تجارت به تبع و در خدمت تولید ارج و ارزش پیدا می‌کند. در حال حاضر ما آن بخش خصوصی تولیدی را نداریم یا کم داریم، و الا بخش خصوصی تجاری یا خدماتی، بحمدالله خودبخود فراوان و روزافزون است! و به عبارتی، تمام جمعیت ایران، حتی حقوق‌بگیران و کارکنان دولت هم به سوی خرید و فروش و دلالی روی آورده‌اند و تمام فعالیت اقتصادی کشور می‌رود که در خرید و فروش خلاصه شود. معلوم نیست پس از این، کالای موردخرید و فروش را کی باید تولید کند و اشتغال جمعیت جوان کشور را کی باید تأمین کند.

در پاسخ به سؤال اول تا حدودی به این پرسش پاسخ دادم، اجمالاً تکرار و تأکید می‌کنم که اصلاح و معماری ساختار مالی - اداری (بوروکراسی) شروع و بنا سیاست ارجاع مقامات و مسئولیت‌ها، براساس مهارت، کفایت، صلاحیت و تعهد ملی دولت را، کارآمدتر و کم‌هزینه‌تر می‌سازیم و همزمان و با تأخر اولویتی به‌گسترش فعالیت‌های تولیدی و تنظیم روابط تولید براساس عدالت اجتماعی، کار را ادامه

می‌دهیم تا بازتاب‌ها و واکنشهای (فیدبک) جامعه را دریافت و بر مبنای آن، برنامه‌ها و سیاستهای خود را به طور جزئی ولی مستمراً اصلاح و هماهنگ سازیم. تا، لاقلاً به لحاظ اقتصادی، به حدودی از اشتغال کامل منابع (سرمایه، ذخائر طبیعی، ظرفیت فنی و ابزارآلات موجود) برسیم و تبعیضها و امتیازات خاص فردی و گروهی را تا حد مقدور، حذف نماییم.

مجموعه این فعالیتها که بعضاً ماهیت غیراقتصادی، یعنی سیاسی، فرهنگی دارند به فضای اجتماعی - اقتصادی کشور، نوعی امنیت، آرامش و تنش‌زدایی می‌دهند که در سایه آن می‌توان به قدمهای بعدی و بالاتر پرداخت و همین فضای امن و خالی از تنش کمک زیادی، به طور غیرمستقیم، به مهار تورم، و افزایش ارزش پول ملی، می‌نماید. در پاسخ سؤال اول به عرض رساندم که اثر مستقیم و بلاواسطه روی مهار تورم و بالا رفتن ارزش پول ملی را با کاهش هزینه‌های دولت و اصلاح کیفیت آن، نیز، به حول و قوه الهی و همکاری کارکنان صدیق و زحمتکش دولت اجرا می‌نماییم.

۶ - عدم تحقق صادرات غیرنفتی مطابق پیش‌بینی برنامه کاملاً قابل پیش‌بینی بود زیرا که صادرات کالاهای صنعتی وقتی ممکن و متضمن سود برای کشور خواهد بود که کالاهای تولید شده اولاً از کیفیت کافی برای عرضه در بازار رقابت برخوردار باشد، ثانیاً تشکیلات اداری بازرگانی، گمرکی، بانکی کشور برای تسویق و کمک به توسعه صادرات، هماهنگ کارکنند، ثالثاً سیاستهای واحد و درازمدتی حاکم باشند و رابعاً روابط سیاسی با کشورهای همسایه در حدودی منطقی و دوستانه باشد، ما در هیچ یک از زمینه‌های فوق هماهنگی‌های لازم را نداشته‌ایم. مضافاً به اینکه به علت عدم ثبات اقتصادی و عدم تحکیم و انسجام نظام تولید و مصرف کالاهای هر زمان که به صادرات کالایی، اعم از صنعتی یا کشاورزی روی آورده شده است، بلافاصله منجر به کمبود آن کالا در بازار داخلی و افزایش سریع قیمت آن شده که مجبور شده‌اند جلوی صادرات را بگیرند.

اما از نظر سودآوری صادرات غیرنفتی لازم به تذکر است که در تولید هر کالایی، آن ارزش افزوده محصول است که بخشی از آن به صورت سود عاید صاحب آن می‌شود، در مورد کالاهای صادراتی، ارزش افزوده ارزی محصول ملاک قرار می‌گیرد. به این معنا که یک کالای معین مقداری مواد و قطعات در تولید آن به کار نمی‌رود و در اثر کار و تکنولوژی داخلی پس از جمع‌آوری (مونتاژ) آن قطعات و تکمیل محصول، ارزشی برای کالا ایجاد می‌شود که معمولاً بالاتر از هزینه ارزی قطعات وارد شده از خارج است. بخشی از این تفاوت معطوف است به ارزش کالاهایی

که از بازار داخلی تهیه و در ساخت محصول به کار رفته‌اند و بخشی مربوط است به کار تولیدی یا مونتاژی که روی آن صورت گرفته است. و آن کالاهای تهیه شده در داخل هم، بعضاً به هنگام تولید از مقداری کالا یا خدمات و تکنیک خارجی استفاده کرده‌اند. حتی حقوق و دستمزد نیروی کار و کارشناسی و مدیریت هم که به ریال پرداخت می‌شود، برای تأمین هزینه مصارفی به کار می‌روند که بخشی از آن وارد شده از خارج است. بنابراین در کل باید دید که در مقابل کل کالاهای صادراتی کشور، چه میزان ارز برای تأمین مواد اولیه و واسطه‌ای و قطعات یدکی و تکنولوژی و خدمات، و حتی مصارف شخصی نیروی کار و مدیریت که روی تولید این کالاهای کار کرده‌اند، از کشور صادر شده است و در مقابل با صادرات این کالاهای چه مقدار ارز حاصل شده و از آن چه مقدار به سیستم بانکی فروخته شده است. در واقع آنچه به موجب پیمان ارزی به بانک فروخته می‌شود، همان ارزی است که عاید کشور و دولت میشود و لاغیر. حال تجربه نشان داده است که این میزان معمولاً کمتر از کل ارز مصرفی برای تولید کالاهای صنعتی است. از اینجا است که می‌گوییم تا ساختار صنعتی کشور و مجموعه روابط اقتصادی به صورت منطقی و حسابدارانه در نیاید، صادرات کالاهای فاقد ارزش افزوده ارزی است و متضمن سودی برای کشور یا ایجاد جانشین برای صادرات نفتی نیست.

به دلیل فوق است که ما مدعی هستیم که ورود در مرحله استراتژی توسعه صادرات یا ادغام شدن در بازار جهانی، مطابق نسخه بانک جهانی، به سود کشور نیست و تا زمانی که کشور مرحله جایگزینی واردات و دستیابی به یک ساختار صنعتی خوداتکاء و مستحکم و منسجم و همچنین تحقق یک رابطه متقابل مبتنی بر یگانگی و تفاهم و هم خطی بین دولت و مردم و بخش خصوصی را تجربه نکرده باشد، صادرات هر کالایی ولو با حجم انبوه، متضمن سودی ریالی یا ارزی برای کشور و دولت نخواهد بود، صادرکنندگان حتماً سودی خواهند برد که اگر سودی نباشد دست به آن کار نخواهند زد ولی چیزی عاید بیت‌المال و منافع عمومی کشور نمی‌شود. و دولت مجبور خواهد بود برای تأمین منابع ارزی خود، به صادرات نفت یا امها و اعتبارات خارجی متکی شود.

۷ - همه چیز معطوف به این است که ما در برنامه‌های فوق، چقدر موفق شویم، اگر به اصلاح ساختار مالی - اداری دولت، مهار تورم و تثبیت ارزش پول ملی و احتمالاً بالا بردن آن و کاهش مصرف داخلی، و در مجموع کاهش هزینه کلی تولید ملی موفق شویم و یا لاقلاً سیر اصلاحی ساختار اقتصادی تولیدی به جای مصرفی را آغاز شده بیاپیم، پیوستن به

WTO می‌تواند مفید فایده‌ای ملی برای ما باشد. و الا ورود در آن گونه روابط و سازمانهای جهانی مرادف با انتقال مرتب ثروت از درون به بیرون کشور خواهد بود.

این یکی از موارد و مصادیق بسیار مهم، نیاز و ضرورت توسعه سرمایه‌گذاریهای تولید و اشتغال‌زا است، بنده معتقدم که تا هر زمان که ایجاد اشتغالات مولد به صورت انبوه ممکن نشود، حداقل می‌بایست در اجرای برنامه‌های عمرانی دولتی، اجرای پروژه‌ها را در حد امکان به سوی شیوه‌های کارگری به جای ماشینی سوق داد. کاری که در چین و هندوستان و برخی از کشورهای پرجنمیت دیگر صورت می‌گیرد. این روش ضمن ایجاد اشتغال انبوه صرفه‌جویی ارزی قابل ملاحظه‌ای هم خواهد داشت. برای توجیه این نظر و پاسخ به شبهات برخی از کارشناسان، از جهت طول مدت اجرای طرحها و سرعت لازم، یادآوری می‌نمایم که در بین شهريور سال ۱۳۰۶ شمسی که اولین کلنگ ساختمان راه‌آهن ایران در تهران زده شد تا مهر ۱۳۱۷ که قطارهای راه‌آهن شمال و جنوب در تهران به هم رسیدند، درست یازده سال، حدود ۱۳۵۰ کیلومتر راه‌آهن کامل با آن همه پلها و تونلهای راه‌آهن شمال و غرب کشور و قریب به ۵۰۰ کیلومتر زیرسازی راه‌آهن تماماً با وسایل ساده ماشینی مثل کامیون و دست‌کارگر ساخته شد، در حالی که امروز، ساختن راه‌آهن قزوین به زنجان (حدود ۲۲۰ کیلومتر) در دشت هموار، بدون پل و تونل و جاده کوهستانی، به وسیله ۹ پیمانکار، بیش از

۶ سال طول کشید، و در این مدت، سرتاسر مسیر، مملو بود از انواع ماشین‌های راه‌سازی عظیم و گران و پرهزینه، در مجموع ماملت، ناکارآمدتر و نسبت به تلاش و کار و زحمت فکری و یدی، که اساس و محور اصلی بقاء و تکامل اجتماعات بشری است بی‌اعتنا تر شده‌ایم.

اینجانب راهی دیگر برای آفرینش فرصتهای شغلی مفید، به طور انبوه نیافته‌ام، کارهای جزئی‌تر ولی به هر حال مفید مثل اشتغالات هنری، فرهنگی، ورزشی و ... وجود دارند و از آنها نیز چشمپوشی نخواهد شد ولی این گونه کارها، پاسخگویی نیاز انبوه به اشتغال را نمی‌دهد. به نظر من ما حجم عظیمی از راه‌آهن‌های اصلی و فرعی بین روستایی و بین شهری باید هر چه زودتر ایجاد کنیم. راه‌آهن‌های موجود را به سمت دو خطه و برقی شدن پیش ببریم تا آن که مشکل سوخت و سهم حمل و نقل در مصرف سوخت حل شود. و این فرصت خوبی جهت اشتغال در اختیار ما می‌گذارد.

در امور مسکن، اینجانب به سیاست ایجاد مسکن انبوه، مجموعه‌ها، شهرک‌ها، به طور ارزان قیمت نظر دارم که بخش عمده اسکلت و سفت‌کاری توسط دولت یا تعاونی‌های مسکن انجام شود و بخش ظریف‌کاری و تکمیل را به عهده خریداران بگذاریم تا خود نیز به اشتغالی بپردازند.

اینجانب به فضای باز و آزاد فرهنگی اعتقاد دارم، در چنین فضایی است که اندیشه انسانی

می‌تواند به بالندگی و شکوفایی خود نائل شود. در چند سال اخیر، فرهنگ در زمینه‌های فلسفه و فلسفه سیاسی، هنر، قلم، شعر، فیلم فضایی یافته و به راه شکوفایی می‌رفت. متأسفانه در یکی دو سال اخیر، وزارت ارشاد و گروههای غیررسمی فشار تهاجماتی را علیه فرهنگ آغاز کرده‌اند که فضا را به شدت تیره و ناامن ساخته است. سیاست اینجانب در مورد فرهنگ خالی ساختن فضا از هرگونه تهدید و تحدید است، تا این که فضای فرهنگی به امنیت و آرامش کافی دست بیابد. در مورد برنامه‌ریزی فرهنگی، قبل از بحث و تبادل نظر با صاحب‌نظران فرهنگی کشور، خود برنامه‌ای ارائه نمی‌دهم. اما لازم به ذکر می‌دانم که همه صاحب‌نظران در این حقیقت متفقند که اصل آزادی، در کنار مسئولیت است که آثار سازنده و خلاق خود را در جامعه انسانی به جا می‌گذارد. در زمینه فرهنگ نیز، همچون سیاست و اقتصاد، مسئولیت ضامن سازندگی و تعالی آزادی است. اما مسئولیت چیست و در برابر چه مقامی است؟ فکر می‌کنم که در مورد یک زندگی اجتماعی و ملی امن و سالم و آرام در زمینه سیاسی و اجتماعی، و فرهنگی، ما می‌توانیم اصول و پرنسیپ‌هایی را تعریف کنیم که جنبه فراگیری کافی داشته و فراتر از گروه‌بندی‌های جامعه و افکار و عقاید و منافع آنها باشد، در واقع وجوه اشتراک تمام شهروندان یک مجموعه ملی باشند. به نظر من مسئولیت همراه و همزاد آزادی، عبارتست از پایبندی و وفاداری نسبت به آن اصول عام و مشترک و فراگیر و نه بیش.

## پاسخهای آقای مهندس حشمت‌الله طبرزدی

اقتصاد ایران به لحاظ وابستگی کامل به دلارهای نفتی همواره یک اقتصاد وابسته و غیر مولد بوده است. سرمایه‌گذاری‌های بیش از یکصد و پنجاه میلیارد دلاری در سالهای گذشته امیدهایی برای استقلال اقتصادی به وجود آورده است. اما در شرایط فعلی معضلات متعدد اقتصادی وجود دارد که عناوین برخی از آنها به این شرح است: بدهی‌های خارجی، تورم، بیکاری، رکود اقتصادی، افزایش نقدینگی و کاهش ارزش پول ملی، گرانی، مشکل مسکن، فقر عمومی، شکاف طبقاتی و مفاسد مالی همچون دزدی، اختلاس، ارتشا و باندهای انحصارگر در اقتصاد، کمبود تولید در بخش کشاورزی و صنعت، هزاران طرح نیمه تمام، رشد اقتصاد تجاری، مهاجرت روستاییان، عدم امنیت سرمایه‌گذاری در بخش‌های

گوناگون و نیز ضعفهای اصولی در بخش آموزش، بهداشت، بیمه و خدمات بانکی وجود دارد. بخش صنعت دو قسمت است. قسمتی که صنایع مادر را تشکیل می‌دهد. این صنعت در انحصار دولت است. با تقویت بخشی از آن بخصوص صنعت خودروسازی و آلیاژی وسایل مورد نیاز کشاورزی نیز تأمین خواهد شد. ضمن اینکه اشتغال‌زا هم خواهد بود. صنایع دیگر اعم از صنایع دستی یا صنایع تبدیلی و صنایع دیگر که توسط بخش خصوصی و تعاونی اداره می‌شود. حمایت اعتباری از این بخش و نیز ایجاد شرایط مناسب جهت تأمین سود و هزینه و امنیت سرمایه‌گذاری در این بخش ضروری است. صنعت کشاورزی تنها میدانی است که می‌تواند اشتغال فراوان ایجاد کرده و کشور را به خودکفایی

برساند. این بخش نیز به لحاظ کلی هنوز به شیوه سنتی اداره می‌شود و نیازمند سرمایه‌گذاری برای رسیدن به تولید انبوه، بخصوص با حمایت تعاونی‌ها و کشاورزان است. طرح توسعه روستا می‌تواند در خدمت گسترش و کشاورزی قرار بگیرد. گسترش بیمه‌ها، خدمات درمانی و آموزش رایگان نیز از برنامه‌های اصولی است.

شکاف طبقاتی به شکل فزاینده‌ای در حال عمیق شدن است. این ناهنجاری از شاخص‌های یک اقتصاد مصرفی غیر مولد و دلالتی است. در چنین شرایطی، باندهای انحصارگر اقتصادی که به دنبال سودهای بادآورده هستند به سرعت رشد می‌کنند. این گروه‌ها برای تثبیت موقعیت خود تلاش می‌کنند در